

بررسی چهار گونه ادبی شعر شیعی متأثر از قرآن کریم

دکتر زهرا پارساپور^۱

اکرم اکرمی^۲

چکیده

زبان و ادب فارسی رشد و گسترشی چشمگیر در فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است. این درجه نخست مرهون تأثیری می‌باشد که قرآن کریم بر اندیشه دانشمندان، متفکران، ادیبان، شاعران و دیگر گروه‌های جامعه داشته است. قرآن مجید، شاعران، هنرمندان و نویسندگان فارسی را در دو سطح شکلی و محتوایی تحت تأثیر خود قرار داده است. پژوهش‌های گسترده درباره تأثیر قرآن در آثار ادبی نشان می‌دهد که عبارات و اشارات شاعران به محتوای تاریخی، کلامی، دینی، اخلاقی و فکری قرآن از یک سو و کاربرد تصاویر قرآنی، آرایه‌های لفظی و معنوی و نیز ساختار متنی قرآن از سوی دیگر بسیار عمیق و گسترده است. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، تأثیر قرآن بر شکل‌گیری زیرگونه‌های ادبی کهن در نسخه‌های خطی جنگ‌هایی است که شاعران شیعی سروده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاعران به‌ویژه شیعی در شکل دادن و سرودن این زیرگونه‌ها و یا گونه‌های فرعی تا چه حد متأثر از شکل و محتوای آیات قرآنی بوده‌اند. بعضی از این گونه‌ها مانند «بسم‌الله‌نامه» اختصاص به شعر شیعی ندارد و در شعر دیگر شاعران مسلمان نیز یافت می‌شود. برخی دیگر از این گونه‌ها مانند «سلام‌نامه»، «صلوات‌نامه» و «لعن‌نامه» تنها در حوزه ادبیات شیعی شکل گرفته و برای نخستین بار در این مقاله معرفی شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: گونه‌های ادبی، شعر شیعی، ادبیات فارسی، قرآن کریم.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی zparsapoor@yahoo.com

۲- دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول karamin2712@gmail.com

مقدمه

زمانی که سخن از تأثیر قرآن کریم بر ادبیات فارسی پیش می‌آید، ذهن‌ها بیش‌تر به سمت وسوی بهره‌گیری شعرا از محتوا و الفاظ قرآن کریم معطوف می‌شود. معمولاً هدف شعرا از این بهره‌گیری‌ها، استشهاد، استناد و استدلال به آیات قرآنی؛ تشبیه، تمثیل و برگرفتن تصاویر قرآنی در شعر فارسی است.

مبحث تأثیر قرآن کریم بر ادب فارسی رویکردی گسترده و مهم است و این اثرگذاری از جهات مختلف قابل بررسی می‌باشد. تا به حال به نظر می‌آید تأثیر قرآن کریم بر شعر فارسی بیش‌تر در کاربرد الفاظ و عبارات قرآنی در متون ادبی و اشعار و نیز در سطح علوم بلاغی و صنایع ادبی از جمله علم بدیع، معانی و بیان بوده است. با تأمل در کتاب‌ها و مقالاتی که به موضوع تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی پرداخته‌اند، این نتیجه حاصل می‌شود که محققان، تأثیر قرآن کریم را بر شعر فارسی در گستره علوم بدیع، معانی و بیان و در ذیل «تلمیح»، «تضمین»، «قتباس»، «حلّ»، «ترجمه»، «تأویل» و «تفسیر» بیان کرده‌اند. روش کار در این تحقیقات به این صورت بوده است که در گستره شعر فارسی به‌ویژه در دیوان برخی از شعرا به جستجو پرداخته، اشعاری که مزین به ترکیبات و آیات قرآنی بوده است، استخراج می‌کردند و صنعت به کاررفته در آن اشعار را نشان می‌دادند. برای نخستین بار در جهان عرب «سید قطب» به تصویرپردازی‌های هنری قرآن توجه کرد. از جمله؛ تصاویری که قرآن از بهشت و دوزخ ارایه می‌دهد. تأثیر این تصاویر هنری در ادبیات عربی و فارسی نیز قابل بررسی و پژوهش است. در این میان آنچه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، تأثیر قرآن در شکل‌گیری ژانرها و گونه‌های ادبی است. در این مقاله کوشش شده است که با تحقیق در برخی از آثار شاعران شیعی نشان داده شود که پیدایش برخی از گونه‌های شعر فارسی و به‌ویژه شعر شیعی، تحت تأثیر ساختار شکلی و نیز محتوایی آیات قرآنی است.

۱- بیان مسئله و روش پژوهش

انواع و گونه‌های مختلف ادبی در طول تاریخ به تدریج شکل گرفته و تغییر و تحول پیدا کرده و بعضی از آن‌ها به تدریج کاربردشان را ازدست داده‌اند. عوامل متعدّد در فرآیند شکل‌گیری و یا کنسار گذاشتن آن‌ها تأثیر دارد، از آن جمله می‌توان عوامل اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فکری را نام برد. تولّد و ظهور شاهکارها در یک برهه از تاریخ ادبیات - که البته خود بی‌تأثیر از عوامل نامبرده

نیست - می‌تواند آغازگر و یا مجدد یک نوع ادبی خاص گردد. به نظر می‌رسد قرآن مجید، معجزه بزرگ الهی، در مقام یک شاهکار در ادبیات عرب، خود توانسته است در شکل‌گیری ژانرها و ذیل ژانرهای مختلف ادبی اثرگذار باشد که سابقه‌ای در ادبیات پیش از اسلام نداشته‌اند. برای مثال مضمون «سلام» در قرآن کریم، در ادبیات فارسی منجر به پیدایش گونه‌ای ادبی با عنوان «سلام نامه» گردیده است. در این مقاله کوشش شده تا تأثیر چهار مضمون «بسم‌الله»، «سلام»، «صلوات» و «لعن» بر اساس گونه شناسی قرآنی - ادبی در شکل‌گیری گونه‌های «بسم‌الله نامه»، «سلام نامه»، «صلوات نامه» و «لعن نامه» بررسی شود و نمونه‌هایی از این گونه‌ها در دیوان‌های شاعران یا نسخه‌های خطی معرفی گردند.

روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی با رویکرد انواع ادبی است. قلمرو این تحقیق بررسی این چهار گونه ادبی در متون منظوم فارسی از ابتدا تا قرن دهم است.

۲- پرسش‌های پژوهش

سؤالاتی که در این مجال در صدد پاسخ به آن هستیم، از این قرار می‌باشند:

- ۱- گونه‌های قرآنی - ادبی کدام است؟
- ۲- گونه‌های قرآنی - ادبی بیش‌تر در چه انواع، سبک‌ها و قالب‌های ادبی سروده شده‌اند؟
- ۳- کدام گونه قرآنی - ادبی مختص به شعر شیعی بوده و بیش‌تر مورد استقبال قرار گرفته است؟

۳- فرضیه پژوهش

گونه‌های قرآنی - ادبی خاص شیعه و در قالب‌ها و سبک‌های گوناگون فزون پذیرفته گشته و کاربرد داشته‌اند.

۴- پیشینه پژوهش

درباره تأثیر قرآن کریم بر ادبیات فارسی کتاب‌ها و مقالاتی متعدد نوشته شده است، اما هیچ تحقیقی به‌طور خاص بر روی تأثیر قرآن در شکل‌گیری انواع و گونه‌های ادبی صورت نگرفته است. البته مقاله‌ای با عنوان قرآن پیشگام در عرصه داستانک مطالعه موردی آیه ۵۸-۵۹ سوره نمل از جلال مرامی و مینا عربی اشاره‌ای ضمنی به تأثیر قرآن بر انواع ادبی در حوزه داستان‌نویسی دارد. در مورد چهار مضمون قرآنی «بسم‌الله»، «سلام»، «صلوات» و «لعن» در حوزه علوم قرآنی مقالاتی

چند به نگارش درآمده است. در حوزه مضمون قرآنی «بسم الله» می توان به مقاله بحثی درباره بسم الله از علی اکبر الهی خراسانی؛ مقاله/اهمیت و آثار بسم الله الرحمن الرحیم از محمدمهدی فجری اشاره کرد. در حوزه مضمون قرآنی «سلام» می توان به مقاله معانی واژه سلام در قرآن کریم از علیرضا صالحی؛ مقاله عوامل سلام و لعن در قرآن کریم از بی بی سادات رضی بهابادی و زهرا پنبه ریز؛ مقاله سلام در اسلام از حسین چوبین؛ مقاله فرهنگ سلام از منظر قرآن کریم از اکرم جمشیدیان اشاره کرد. در حوزه مضمون قرآنی «لعن» می توان به مقاله معناشناسی واژه لعن در قرآن کریم از سهراب مروتی و دیگران، مقاله بررسی لعن در قرآن و سنت از حامد فرج پور؛ مقاله واکاوی وجوه معنایی لعن از غلامرضا شهرکی فلّاح اشاره کرد. در حوزه مضمون قرآنی «صلوات» می توان به مقاله آیه شناسی صلوات از محمدرضا علاءالدین اشاره کرد. از آن جا که شعر فارسی با قرآن کریم پیوند خورده است، به نظر می رسد این پژوهش بتواند فضایی جدید را در حوزه مطالعات انواع ادبی و مطالعات قرآنی بگشاید. در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه محمد مهدی فولادوند بهره برده شده است.

۵- انواع ادبی در شعر فارسی

«انواع ادبی در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و یا به قول غربی‌ها یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبی^۱ است و موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی در گروه‌های محدود و مشخص به شمار می‌رود.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳) تقسیم‌بندی آثار ادبی به گونه‌های ادبی^۲ می‌تواند از چند جهت حایز اهمیت باشد. «نخست این که طبقه‌بندی آثار ادبی مسیر پژوهش را برای محقق هموار می‌کند و «از سوی دیگر با تشخیص نوع ادبی یک اثر می‌توان تصویری بهتر از موضوع یا ساختار کلی آن داشت و درکی عمیق‌تر از ارزش‌های یک اثر ادبی حاصل کرد. این امر اجازه می‌دهد تا با دیدی مقایسه‌ای جایگاه آن اثر را نسبت به متون همنوع بسنجیم.» (پارساپور، ۱۳۸۱: ۱۲) «بی‌بی» یکی از منتقدان حوزه ادبی، نقش گونه‌ها را در فهم متن مورد تأکید قرار می‌دهد و آن‌ها را ابزاری برای فهم و تفسیر متون معرفی می‌کند. (زرقانی و

1- Theory of literature

2- Genres of literature

صباغ، ۱۳۹۵: ۲۹۴)، مثلاً وقتی ما غزلی می‌خوانیم، اگر آن غزل متعلق به گونه غنایی باشد، متن را یک‌جور درک و تفسیر می‌کنیم و اگر وابسته به گونه عرفانی نمایان گردد، طوری دیگر.

البته با تقسیم‌بندی آثار ادبی به‌خوبی می‌توان «علل ضعف و یا نیرو یافتن یکی از انواع را در دوره‌ای خاص بررسی کرد و از علل ضعف و انحطاط یا اوج و شکفتگی هر نوع در ادوار مختلف سخن گفت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۹۸) در کل، تقسیم‌بندی آثار ادبی به گونه‌های ادبی کمکی شایان به نقد و شناخت این آثار و التذاذ بهتر از متون می‌کند. هرچند امروزه به باور بعضی از محققان مرزهای این گونه‌ها مانند گذشته تعریف شده و مشخص نیست و باید در تقسیم‌بندی قدما بازنگری کرد. (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴) نظریه انواع ادبی منبعث از آرای افلاطون و ارسطو و این آرا تاکنون در میان منتقدان ادبی محل بحث و نظر بوده است. «ارسطو شعر را به سه نوع حماسه، کمدی و تراژدی تقسیم می‌کند که کمدی و تراژدی در حقیقت دو گونه درام هستند.» (پارساپور، همان: ۱۲) «هرچند که ارسطو از ادب غنایی بحث نمی‌کند؛ ولی به‌طور کلی می‌توان گفت قدمای غرب ادبیات را به سه نوع حماسی، غنایی و نمایشی - شامل دو زیرشاخه تراژدی و کمدی - تقسیم نمایند.» (شمیسا، همان: ۲۶) برخی محققان دیگر نوع تعلیمی را هم به این انواع اضافه کرده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۱۰) البته شایان ذکر است که سید مهدی زرقانی نوع تعلیمی را گونه چهارم برنمی‌شمرد و به‌جای گونه نمایشی، ژانر تعلیمی - القایی را به کار می‌برد. (زرقانی، همان: ۸۵) این تقسیم‌بندی‌ها در میان منتقدان مسلمان هم رایج بود، اما نه به استواری نظریه ارسطویی. «مثلاً جاحظ ارکان شعر را بر چهار قسم برمی‌شمرد: مدح، هجا، حکمی و بزمی، و یا قدامه، شعر عرب را بر دو گونه مدح و هجو تقسیم می‌کرد و دیگر اغراض شعر را منشعب ازین دو نوع به شمار می‌آورد.» (همان)

شفیعی کدکنی در مقاله *انواع ادبی و شعر فارسی* اشاره‌ای به تقسیم‌بندی آثار ادبی در ادبیات ملل اسلامی می‌کند و بیان می‌دارد که تقسیم‌بندی آثار ادبی در ادبیات شرقی و اسلامی اصلاً مطرح نبوده است. البته در ادبیات ملل اسلامی به تأثیر طرز فکر ادیبان عرب، آثار ادبی، (فقط شعر) از دیدگاه ظاهر آن تقسیم‌بندی شده است که تنها صورت ظاهر و شکل اثر ادبی را مورد نظر قرار دهند نه عمق معنوی و حوزه اندیشگی و عاطفی آن را. (کدکنی، همان: ۹۷) اما در مورد شعر فارسی، معمول چنان بوده است که یا برحسب «قالب‌های شعر فارسی که در آن‌ها طول مساوی وزنی مصراع‌ها و شیوه کاربرد قافیه، قالب‌ها را تعیین می‌کرد، یا بر طبق زمینه معنایی شعر قسمت

می کردند. در تقسیم‌بندی نوع اول، سخن از انواعی مثل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، مستزاد می‌رفت و در تقسیم‌بندی نوع دوم از انواعی مانند حماسه، مدح، غزل، رثا، هجاء، خمربیه، وصف، رزم، بزم، بث شکوی سخن به میان می‌آمد. تقسیم‌بندی برحسب قالب به سبب محدودیت قالب‌های شعر کلاسیک ثابت است و کم‌تر دچار نوسان می‌شود. اما تقسیم‌بندی معنایی ممکن است که با افزایش تنوع معنایی شعر و نیز با نظر تقسیم‌کننده افزایش یابد یا اسامی آن تغییر کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۸)، یعنی به‌عنوان مثال می‌توان اشعار فارسی را از نظر محتوا و موضوع شعری و نوع اندیشه و احساس گویندگان آن‌ها به اشکالی دیگر تقسیم‌بندی کرد: اشعار حماسی، غنایی، مدحی، تعلیمی، دینی، انتقادی، مرثیه‌ای، تهنیتی، قصصی، عامیانه، محلی و جز آن‌ها.

اگر در کنار تقسیم‌بندی‌های موجود از گونه‌های ادبی تقسیم‌بندی بر اساس محتوا را در نظر بگیریم، بی آن که بخواهیم آن گونه ادبی را در قالب و زبانی خاص محدود کنیم انواع ادبی تازه‌ای تعریف می‌شوند که حجمی قابل توجه از اشعار را در خود جای می‌دهند. زمانی که از «سلام‌نامه» بحث می‌کنیم دیگر فرق نمی‌کند در قالب قصیده باشد یا شعر نو، با زبان حماسی سروده شود یا غنایی، رسمی خودنمایی کند یا عامیانه، در سوگ شاه باشد یا یک شاعر. البته این نظریه زمانی طرح می‌شود که ناکارآمدی تعاریف برخی انواع ادبی مشخص و محرز شده است به‌عنوان نمونه در تعریف گونه «ساقی‌نامه» قالب آن را مثنوی و بحر آن را متقارب بیان کرده‌اند، اما با تحقیق در این حوزه آشکار گردید که به‌عنوان نمونه «ساقی‌نامه» در قالب ترکیب‌بند و ترجیع‌بند دیده شده است و یا در قدیمی‌ترین ساقی‌نامه ادبیات فارسی در شعر رودکی ملاحظه می‌شود که در بحر هزج مثنیٰ سالم سروده شده است نه متقارب؛ بحری که برای مجالس بزم به نظر مناسب‌تر می‌آید:

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نایستی و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی (رودکی، ۱۹۶۴: ۱۰۶)

یعنی درواقع با نوعی آشفتگی، اختلاف نظر و ناهماهنگی روبرو هستیم. برای مثال معلوم نیست درنهایت ملاک مقسم در تعریف و تمایز این انواع، قالب و فرم است یا محتوا؟ نام‌گذاری بعضی از این انواع بر اساس فرم و قالب است و برخی دیگر بر اساس محتوا. جالب‌ترین آن که حتی زمانی که نوع ادبی بر اساس شکل و فرم نام‌گذاری می‌شود ما موضوعات و محتوایی خاص را نیز برای آن‌ها

لحاظ می‌کنیم و یا برعکس زمانی که محتوای اثر، منشأ نام‌گذاری و شکل‌گیری یک نوع ادبی است، قالبی ویژه را به آن اختصاص می‌دهیم.

باید گفت ارتباط میان این قالب‌ها و محتوای آن‌ها هرچند به شکل قاعده و قانون بیان شده، اما اعتباری است و به گواه این‌همه تغییر در طول تاریخ ادبیات هیچ قالبی محصور در موضوع و مضمونی خاص نیست و نخواهد بود. ازین‌رو به نظر می‌رسد بهتر است اساس تقسیم‌بندی را یکی از این دو وجه قرار دهیم و نخواهیم تعریفی که ارایه می‌دهیم کاملاً و جوه مختلف شکل و محتوا را شامل شود.

با این تعاریف در این مقاله، اشعار دینی را با نگاه محتوایی بررسی می‌کنیم و از ادبیات دینی به‌عنوان یک گونه کلی یاد کرده که ظرفیت ایجاد خرده‌گونه‌های مستقلی را با تأکید بر مضامین قرآنی دارد.

۶. گونه‌های قرآنی - ادبی

دین و گرایش‌های آن به‌طور عام و مضامین قرآنی به‌طور خاص یکی از گونه‌های ادبیات منظوم فارسی است. «قرآن کریم» به جهت تنوع مضامین، رویکردها و کارکردها در دوره‌های تاریخی مختلف تأثیراتی گوناگون بر شعر فارسی گذاشته است. در مورد علل سرایش این خرده‌گونه‌های شعری باید گفت از قرن هفتم به بعد به جهت علاقه، تمایل و اشتیاق مردم جامعه به فرهنگ و تفکر شیعی زمینه سرایش اشعار دینی با مضامین متنوع فراهم شد. چنان‌چه جان فیسک^۱، نظریه‌پرداز ادبی، «تأکید دارد که قوانین ژانری علایق ایدئولوژیک عصر خودشان را نشان می‌دهند.» (زرقانی و صباغ، ۱۳۹۵: ۳۷۸) از قرن هفتم به بعد به جهت سقوط حکومت عباسیان و حمله مغولان و از میان رفتن تعصبات مذهبی و آزادی نسبی شیعیان، مضامین ایدئولوژیکی تشیع در شعر فارسی نمودی دیگرگون پیدا کرد. و از آن‌جا که شاعران شیعی و متعهد با قرآن کریم انسی دیگر داشتند، شرایط برای بروز و ظهور گونه‌های ادبی - قرآنی یا به عبارتی شیعی - قرآنی فراهم گشت.

محمد صحتی سردودی در مقاله شعر و شاعری در آینه شریعت به‌طور ضمنی شاعر شیعی را شاعری می‌داند که شعرش تلفیقی از آموزه‌های دین و حاصل ژرف‌اندیشی در قرآن کریم و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام باشد. (صحتی درودی، ۱۳۷۵: ۱۰) به‌طور ضمنی می‌توان اظهار داشت که گونه‌های قرآنی - ادبی نتیجه تلفیق آموزه‌های قرآنی و فرهنگ شیعی با ادبیات فارسی است. به‌عنوان نمونه

1- John Fiske

ابن حسام خوسفی - صاحب خاوران نامه، بزرگ‌ترین حماسه دینی در شرح دلاوری‌های حضرت علی علیه السلام - قبل از آن که شاعری شیعی باشد، حافظ قرآن کریم و کاتب قرآن است و از این طریق امرارمعاش می‌کند و عایدی حاصل از کتابت قرآن را خرج نگارش و سرایش اثر جاویدان خود - خاوران نامه - کرده است. یا شاعر دیگر سلیمی تونی، شاعر شیعی معاصر ابن حسام خوسفی، تمام ابیات دیوانش با قرآن کریم پیوند خورده و این امر نشان از انس وی با مضامین، تفاسیر و ترجمه قرآن کریم دارد. البته خاطر نشان شود که گونه‌های قرآنی - ادبی در زمره ادبیات تعلیمی و شاخصه اصلی آن، دو مقوله قرآن و ادبیات است.

۶-۱: بسم الله نامه

یکی از گونه‌های قرآنی - ادبی «بسم الله نامه» است. این گونه شعری برگرفته از آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌باشد. قرآن کریم با نام خداوند مهربان و بخشنده و با این آیه آغاز شده است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اولین آیه از قرآن کریم و سوره فاتحه‌الکتاب به شمار می‌آید. این آیه در ابتدای همه سوره‌های قرآنی به جز سوره توبه آمده و در سوره نمل علاوه بر آغاز سوره در اثنای آن نیز نازل شده است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در مجموع ۱۱۴ بار در قرآن کریم تکرار شده است. این تکرار خود گویای عظمت و منزلت این آیه از قرآن شمرده می‌شود.

از امام صادق علیه السلام منقول است «کتابی از آسمان نازل نشده مگر این که آغاز آن با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نباشد و حتی برحسب نقل قرآن کریم ذکر شده، نامه حضرت سلیمان به ملکه سبا نیز با این عبارت آغاز شده است. تا آنجا که بعضی معتقد هستند که «بِسْمِ اللَّهِ» در میان اعراب جاهلیت مرسوم بوده و در عهدنامه‌های آن‌ها این عبارت به کار می‌رفته است.» (الهی خراسانی، ۱۳۶۷: ۳۹)

در مورد اهمیت و جایگاه این آیه قرآن نزد مسلمانان، سخنانی بی‌شمار از امامان معصوم علیهم السلام و مفسران قرآن کریم به یادگار مانده است. شاید این موضوع یکی از دلایلی است که سبب شده مسلمانان در شروع تمام کارهای خویش به جهت تبرک و تیمن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بیان می‌کنند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «رسول خدا حدیث کرد مرا از خداوند عز و جل که هر امر صاحب شأنی که با بسم الله آغاز نگردد، ناتمام خواهد ماند.» (مجلسی، بی تا: ۱۲۴۲/۹۳)

در فرهنگ اسلامی چنان بر اهمیت شروع هر کاری با نام خدا و آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تأکید شده که تقریباً مسلمانان در تمام امور زندگی خود از آن جمله در هنگام خوردن، خوابیدن،

خواندن، نوشتن و حتی سرایش شعر، این آیه مبارکه را بر زبان می‌رانند. بی‌گمان شایان یادآوری می‌باشد که تقریباً قبل از عصر اسلامی در بیش‌تر ملل متمدن و بافرهنگ از جمله ایرانیان، شروع کارها با نام و یاد خداوند بوده است. آنان، منشورها، فرمان‌ها، نامه‌ها و کارهایشان را با نام ایزدان خویش شروع می‌کردند و شاید این نشان از فطرت بشریت داشته باشد.

آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در شعر فارسی نمودی درخور تأمل دارد. شاعران، در اشعار عامیانه، مثل‌ها، کنایه‌ها، تلمیحات، اشارات و دیگرگونه‌های کلامی پارسی از «بسم‌الله» بهره جسته‌اند. شعرای مسلمان گاهی ابتدای منظومه‌ها و یا حتی قصاید خویش را با آیه «بسم‌الله» و یا با ترجمه این عبارت آغاز نمودند. کم‌کم این نحوه سرایش و این «بسم‌الله‌گویی» به حرکتی در طول تاریخ شعر فارسی - چه در دیوان شعرای سنی و چه در دیوان شعرای شیعی - تبدیل شد؛ رشد کرد و کم‌کم در دیوان شعرای شیعی به یک گونه ادبی تبدیل گشت.

به‌طور ضمنی می‌توان این‌چنین اظهارنظر کرد که شعرای فارسی در ابتدا، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در اشعارشان تضمین؛ عبارت «بسم‌الله» را اقتباس و یا معنای آیه شریفه را ترجمه، تأویل و تفسیر کرده‌اند؛ اما عظمت محتوایی این آیه و تکرار آن در طول تاریخ ادبیات منظوم فارسی، سبب به وجود آمدن گونه قرآنی - ادبی «بسم‌الله‌نامه» و سرآغاز حرکت «بسم‌الله‌گویی» در قرون بعد شده است. مؤلف تذکره هفت آسمان در کتاب خویش، بخشی را با عنوان «ذکر چند مصرع بسم‌الله‌گویان» اختصاص داده است که پژوهشگر در این مقاله از شاعران این اشعار به «بسم‌الله‌گویان» و اشعار آن «بسم‌الله‌نامه» تعبیر دارد. (احمد، ۱۹۶۵: ۱۷۱)

«بسم‌الله‌نامه» معمولاً در قالب قصیده و مثنوی سروده شده است. ولی الزاماً نباید در این قالب‌ها باشد؛ بلکه در قالب‌های دیگر شعری هم می‌تواند سروده شود. مهم‌ترین مشخصه این گونه ادبی، آوردن عبارت «بسم‌الله» در ابتدای هر بیت است. ویژگی ساختاری «بسم‌الله‌نامه» به این گونه است که اغلب به‌صورت پیوسته و پی‌درپی می‌آیند و گاه از نظر توالی چندین بیت را در برمی‌گیرند. البته «در تداول شاعران فارسی‌زبان، عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به‌صورت یک اسم درآمده و مسندالیه قرار گرفته است. هم‌چنین در بسیاری از مثنوی‌های داستانی به زبان فارسی به‌عنوان یک مصرع به کاررفته است.» (دهخدا، ۱۳۷۲: ۴۱۵۱/۳) این مثنوی‌ها با این مشخصه ساختاری نیز در ذیل گونه ادبی «بسم‌الله‌نامه» قرار می‌گیرند.

مشهورترین منظومه‌ای که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز شده منظومه مخزن الاسرار نظامی گنجوی شاعر قرن ششم است.

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

(نظامی، ۱۳۸۲: ۱)

بعد از نظامی گنجوی، در بسیاری از منظومه‌ها و مثنوی‌های داستانی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جای یک مصراع را گرفته است. مؤلف تذکره هفت آسمان در کتاب خویش به نقل اشعار و نام شاعرانی می‌پردازد که منظومه خویش را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرده‌اند. به‌عنوان نمونه؛ جامی در مثنوی هفت‌اورنگ، سه اورنگ را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرده است:

- اورنگ سوم؛ تحفة الاحرار:

بسم الله الرحمن الرحيم هست صلاى سر خوان کریم

(جامی، ۱۳۶۶: ۳۶۷)

- اورنگ چهارم؛ سبحة الابرار:

ابتداء بسم الله الرحمن الرحيم المتوالى الاحسان

(همان، ۴۴۶)

- اورنگ پنجم؛ یوسف و زلیخا:

بسم الله الرحمن الرحيم هست صلاى سر خوان کریم

(همان، ۵۷۹)

صاحب کتاب تذکره هفت آسمان، چندی از شعرای ادب فارسی را در زمرة «بسمله‌گویان» برمی‌شمرد که برجسته‌ترین آن‌ها، امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی می‌باشند. (احمد، ۱۹۶۵: ۷۷ و ۱۷۱)

محمدعلی خزانه‌دارلو در کتاب منظومه‌های فارسی قرون ۹-۱۲ اشاره‌ای ضمنی به گونه «بسم‌الله‌نامه» و «بسمله‌گویان» تاریخ دارد. وی، سید ابواسحاق (۷۸۶.ق)؛ سید علی همدانی (۷۸۶.ق)؛ کاتبی نیشابوری (۸۳۹.ق)؛ جامی (۸۹۸.ق)؛ حافظ علاف شیرازی (۸۲۱.ق) را در زمرة بسمله‌گویان نام می‌برد و اشعاری از ایشان نقل می‌کند. (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵: ۱۶)

«بسم‌الله‌نامه» به شکل‌های مختلف در شعر فارسی وارد شده است:

۶-۱-۱: گاه شاعر مصرع اول را با آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می کند:

بسم الله الرحمن الرحيم اعظم اسمای علیم حکیم

(همان)

ز بسم الله الرحمن الرحيم اول کنم مبدأ که آغاز سخن باشد به نام مبدع الاشیا

(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۵۹)

بسم الله الرحمن الرحيم خطبه قدس است به ملک قدیم

(احمد، ۱۹۶۵: ۶۵)

۶-۱-۲: گاه شاعر مصرع پایانی را با آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ختم می کند:

حضرت شاه همدان کریم آیه رحمت ز کلام قدیم

گفت دم آخر و تاریخ شد بسم الله الرحمن الرحيم

(خزانه دارلو، همان: ۱۶)

باب گنج علم خود ذات قدیم کرد بسم الله الرحمن الرحيم

(صفی علیشاه اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۴)

۶-۱-۳: گاه شاعر ترجمه، تفسیر یا تأویل آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در بیت اول شعر

خویش می آورد. البته این نکته قابل ذکر است که شاعر، شعر خویش را به جهت تبرک با نام خداوند شروع می کند و صفات خداوند را یک به یک برمی شمرد.

آغاز سخن به که کند عارف دانا کند عارف دانا و بر نام خداوند تبارک و تعالی

(آذری اسفراینی، ۱۳۸۹: ۱)

۶-۱-۴: گاه شاعر شعر را با واژه «بسم الله» آغاز می کند و معمولاً در ابیات متوالی ادامه می دهد

که از این نوع با عنوان «بسم الله نامه» یاد می شود. سلیمی تونی شاعر شیعی قرن نهم مطرح ترین شاعر در حوزه تنوع ادبی شعر شیعی است و در دیوان وی خرده گونه «بسم الله نامه» وجود دارد.

باسمک اللهم یا خلاق اصناف الوری مبدع الاعیان یا رب السموات العلی

باسمک اللهم رحمانا رحیما رحما باسمک اللهم سبحانا الها ملتجی

باسمک اللهم قیوما قدیما قادرا باسمک اللهم رحمانا علی العرش استوی

(سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۳۲)

۶-۲: سلام نامه

یکی از گونه‌های قرآنی - ادبی «سلام نامه» به شمار می‌رود. این گونه شعری برگرفته از واژه «سلام» است. واژه «سلام» یکی از مظاهر رحمت الهی و یکی از واژه‌های قرآنی با گستره‌ای از معانی متنوع و عمیق و دارای ابعاد گوناگون است. این واژه قرآنی نامی از نام‌های خداوند است که احادیث بسیاری در بیان معنی و جایگاه آن از زبان حضرت رسول ﷺ، و امامان معصوم علیهم‌السلام نقل گردیده است و نمودهای آن در بسیاری از متون دینی و از جمله در نمازهای واجب، دعاها و زیارت‌نامه‌ها و نیز در عرصه ارتباطات اجتماعی دیده می‌شود. «این واژه اسم مصدر از مصدر (تسلیم) است و می‌توان چهار معنای کلی؛ خداوند، بهشت، صلح و سلامتی را برای آن در نظر گرفت.» (چوبین، ۱۳۷۷: ۲۳۰) واژه «سلام» چهل و دو بار در قرآن کریم آمده است و در کارکردهایی متنوع دیده می‌شود:

۶-۲-۱: نام خداوند

رفیع‌ترین جایگاه سلام، نام مبارک خداوند است که در آیه بیست و سوم سوره حشر همراه با هفده نام دیگر از اسماء الحسنی ذکر شده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُحْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»، «وست خدایی که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند.»

۶-۲-۲: سلام بر پیامبران

خداوند در قرآن کریم بر پیامبران خویش به چند صورت سلام می‌فرستد:

۶-۲-۲-۱: گاه به صورت عمومی بر همه پیامبران سلام می‌دهد: «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (یس/۱۸۱)، «درود بر فرستادگان!»

۶-۲-۲-۲: گاه به صورت جداگانه به برخی از پیامبران سلام می‌دهد: «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» (صافات/۱۲۰)، «درود بر موسی و هارون!»، «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (صافات/۱۰۹)، «درود بر ابراهیم!»

۶-۲-۳: سلام پیامبران

۶-۲-۳-۱: قرآن در آیاتی به سلام‌های پیامبران در حوادث و جای‌های مختلف اشاراتی دارد؛ مانند سلام حضرت عیسی علی‌ه‌السلام در گهواره: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»

(مریم/۳۳)، «و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.»

۲-۳-۲: گاهی اوقات خداوند به پیامبران امر می‌کند که سلام دهند؛ مانند حضرت نوح علیه السلام که خداوند به او می‌فرماید که هنگام فرونشستن طوفان و خروج از کشتی با نام سلام خارج شو: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمِّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمٌّ سَمِعَتْهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود/۴۸)، «گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو با تو فرود آی و گروه‌هایی هستند که به زودی برخوردارشان می‌کنیم سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد.»

۶-۲-۴: سلام فرشتگان

۲-۴-۱: نمونه بارز آن سلام فرشتگان بر بندگان خدا در شب قدر است: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر/۵)، «آن شب [تا دم صبح صلح و سلام است.»

۲-۴-۲: فرشتگان هنگام سكرات موت مؤمنین بر بالین آن‌ها حاضر می‌شوند و بر ایشان سلام می‌دهند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/۳۲)، «همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند درود بر شما باد به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآید.»

۲-۴-۳: سلام فرشتگان بر پیامبران؛ به‌عنوان نمونه فرشتگان نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و به او سلام کردند و حامل پیام ولادت اسحاق نبی علیه السلام شدند: «لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ خَنِينٍ» (هود/۶۹)، «و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند سلام گفتند پاسخ داد سلام و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد.»

۲-۴-۴: سلام فرشتگان بر بهشتیان هنگام ورود به بهشت؛ «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (ق/۳۴)، «به سلامت [و شادکامی] در آن درآید [که] این روز جاودانگی است.» «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ» (الحجر/۴۶)، «[به آنان گویند] با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.»

۶-۲-۵: سلام خداوند بر مؤمنان

۲-۵-۱: خداوند در قرآن کریم بر هدایت یافتگان و بندگان صالح خویش سلام می‌فرستد: «وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى» (طه/۴۷)، «و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد.»

۶-۲-۵: خداوند در قرآن کریم بر مؤمنین اهل بهشت سلام می‌فرستد: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس/۵۸)، «از جانب پروردگار [ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می‌شود.»

۶-۲-۶: سلام اهل بهشت به یکدیگر

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/۶۲)، «در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند جز درود و روزی‌شان صبح و شام در آنجا [آماده] است.»

۶-۲-۷: سلام در معنای وداع

در آیات قرآن کریم لفظ «سلام» گاهی در معنای جدایی و وداع به کار رفته است: به‌عنوان نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام احتجاج با آزر - پدر یا عموی خویش - واژه سلام را در معنای وداع به کار می‌برد: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (زخرف/۸۹)، «[و خدا فرمود] از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت پس زودا که بدانند.»

این مضامین ارزشمند و کارکردهای متنوع آن مستقیماً در فرهنگ مردم و به‌خصوص در فرهنگ شیعی مانند «زیارت‌نامه‌ها» بازتاب داشته است. شیعیان در هنگام زیارت قبور ائمه علیهم السلام با همه اخلاص و معرفت زیارت‌نامه‌ای را می‌خوانند که غالباً با سلام و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او آغاز و با سلام و صلوات بر محمد و آل او به پایان می‌رسد. زایر عارف، با هر سلام، نشانی از آشنایی و معرفت خود را با نسب، حسب، صفات و کمالات آن بزرگان بر زبان می‌آورد. به‌عنوان نمونه؛ تمام زیارت‌نامه‌های شیعی مانند زیارت عاشورا، با سلام بر بندگان خالص خداوند - ائمه معصومین علیهم السلام - آغاز می‌شود.

به اعتباری می‌توان گفت، حتی مفهوم «سلام» سبب به وجود آمدن گونه‌ای از زیارت‌نامه با عنوان «زیارت وارث» شده که هر فراز آن به سلام بر خداوند، پیامبران، معصومان، فرشتگان و بندگان مخلص خداوند اختصاص یافته است. «السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله؛ السلام علیک یا وارث نوح نبی الله؛ السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله؛ السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله؛ السلام علیک یا وارث عیسی روح الله؛ السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله.»

«سلام‌نامه» در شعر فارسی و به‌خصوص در شعر شیعی جایگاهی خاص دارد. شعرا و پژوهشگران بر آن هستند که در ادب فارسی این گونه با نام و قالبی ویژه در دیوان‌ها نیامده است و

فقط وجه تسمیه این گونه ادبی را به لحاظ مضمون خاص شعری که در آن (سلام، تحیت و درود) به هر شکلی آمده، در نظر دارند؛ به عنوان نمونه این شعر از مولوی در کلیات شمس دیده می‌شود:

ای نادره دوران از مات سلام الله
 ای یوسف مصر جان از مات سلام الله

(مولوی، ۱۳۳۵: ۵۳۶)

این مقاله، «سلام نامه» را خرده گونه شعر شیعی می‌داند که در ساختار و محتوایی مشخص سروده شده و در بستر اشعار عامیانه شکل گرفته است. از نظر ساختاری، شاعر در این گونه ادبی، در قالب یک قصیده مدحیه به مدح و ثنای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پردازد. شاعر با به کار بردن واژه «سلام» در ابیات، شکلی دیگر به قصیده مدحیه خویش می‌دهد. این قصاید مدحیه از قرن هشتم به بعد توسط مناقب خوانان ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام در کوچه و بازار تبلیغ و ترویج و در ادبیات عامیانه مردم - چه در هنگام چاووشی خوانی و چه در هنگام زیارت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام - در گروه‌های مردمی - راه یافت و با عنوان «سلام نامه» یا «سلام نامه خوانی» شهرت یافت و یک گونه عامیانه شعر شیعی را پدید آورد. از نظر ساختاری این قصاید حتماً عنوان «سلام نامه» را دارد و شاعر شیعی در هنگام سرایش «سلام نامه»، قصیده خود را با این عنوان آغاز می‌کند.

این قصاید به طور معمول به دو شکل در ذیل قصاید مدحیه دیده می‌شود. گاه شاعر تمام یک قصیده را به سلام و تحیت به حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام اختصاص می‌دهد و گاه در یک قصیده مدحیه، در تشبیب و مقدمه قصیده به توحید حضرت حق و نعت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پردازد. در تنه اصلی قصیده وارد ابیات «سلامیه» می‌شود و سرانجام قصیده را با ابیات دعایی به پایان می‌رساند.

ابیات «سلامیه» در قصاید به اشکالی متنوع دیده می‌شود:

- گاه شاعر بیت خویش را با واژه «سلام» آغاز می‌کند:

سلامت می‌کنم ای شاه کونین
 سلامت می‌فرستم ای همه عین

(پیر جمال اردستانی، ۱۳۷۶: ۷)

- گاه شاعر بیت خویش را با واژه «سلام» به پایان می‌رساند:

نور ولایت تویی شاه سلام علیک
 شمع هدایت تویی شاه سلام علیک

(قاسم انوار، ۱۳۳۷: ۱۹۳)

و گاه شاعر فقط در ابیات آغازین یا حتی بیت ابتدایی قصیده یا شعر خود، واژه «سلام» را ذکر می‌کند و یا از باد صبا می‌خواهد سلامش را به آستان حضرات معصومین علیهم‌السلام برساند:

ای صبا هر نفس هزار سلام	بیر از من به آستان امام
برسان باز از خصایص او	به سوی گوش جان من پیغام
تا بگویم چه داده است به او	حضرت ذی‌الجلال و الاکرام

(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۷۹/۲)

البته اشعاری در قالب ترکیب‌بند یا ترجیع‌بند دیده می‌شود که عنوان «سلام‌نامه» برای آن نیامده ولی ویژگی «سلام‌نامه» را دارد و شاعر در بندی از ترکیب‌بند یا در بیت تکرار شونده به سلام به معصومین علیهم‌السلام می‌پردازد. به عنوان نمونه در شعر حسن کاشی، این نکته در مناقب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه‌السلام دیده می‌شود.

ای به درگاه کبریای کبیر	بر تو نگذشته هیچ از تقصیر
والی حق وصی روز غدیر	تا نظر یافت از تو جان فقیر
می‌سراید به ذکر و فکر و ضمیر	کالسلام ای امیر کل امیر
صاحب چار حله و هشت اصول	معدن علم و آفتاب عقول
توبه آدم از تو یافت قبول	صاحب ذوالفقار و زوج بتول
قول یزدان و از حدیث رسول	کالسلام ای امیر کل امیر

(کاشی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

در قرن نهم رویکردهایی متنوع از شعر شیعی وجود آمد که هر کدام از این رویکردها زمینه‌ساز گونه‌های متنوعی از اشعار شیعی شد. قرن نهم، قرن تعامل، تأثیر و تأثر متقابل قرآن کریم و ادعیه شیعی با شعر شیعی است.

سلام‌نامه‌ها، در فرهنگ شیعیان تأثیر داشتند تا آنجا که حتی در معماری حرم مولا امیرالمؤمنین بر روی پیشانی ایوان طلا - درست روبروی ضریح مطهر حضرت علی علیه‌السلام - ابیات آغازین سلام‌نامه حسن کاشی می‌درخشد:

السلام ای سایهات خورشید رب العالمین

آسمان عزّ و تمکین آفتاب داد و دین

(کاشی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

و هم‌چنین سلام‌نامه‌ها از فرهنگ شیعی و ادعیه تأثیر پذیرفتند تا جایی که شاعر شیعی قرن هشتم، سلام‌نامه‌ای با محتوای زیارت وارث سروده است:

السلام ای شیت یعنی وارث شرع نخست
 گوهر بحر عنایت مظهر لطف عطا
 السلام علیک یا ادریس عالی مرتبه
 ای به جنت رفته پیش از ما به اقبال فنا
 السلام علیک یا نوح نبی فی‌العالمین
 ای ز توحید تو گشته ظلمت کثرت هبا

(آذری اسفراینی، ۱۳۸۹: ۱۴)

به نظر می‌رسد این سلام‌نامه‌ها در گذشته جایگزینی شیرین و دلنشین برای زیارت‌نامه‌های متداول عربی بوده که شاعران فارسی‌زبان با عشق و اخلاص سروده‌اند. سرایش و خوانش این گونه ادبی به اشکالی متنوع دیده می‌شود. گاه شاعر در آستانه ورودی حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام سلام‌نامه‌ای فی‌البداهه سروده است؛ برای نمونه می‌توان به «سلام‌نامه» سلیمی تونی که در آستانه منور مولا امیرالمؤمنین سروده شده، اشاره کرد. گاه سلام‌نامه‌ها آمیخته با صلوات‌نامه‌ها و گاه مستقل از آن‌ها سروده می‌شدند و ظرفیت و قابلیت آن را داشتند که در جمع خوانده شوند و با هدیه صلوات جمعی، شور و گرمایی خاص به زیارتگاه‌ها بخشند. سرایش فی‌البداهه این سلام‌نامه‌ها در حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام نشان از احساسات و معرفت فردی شاعر فارسی‌زبان دارد. در سلام‌نامه سلیمی تونی که در آستانه حرم پاک سیدالشهدا علیه‌السلام سروده شده، اخلاص، عشق و ارادتی خاص موج می‌زند که بیانگر شور و حال زایری است که از روی معرفت و آگاهی به زیارت آمده:

روی از آن کرده‌اند، حلقه این در که هست
 کعبه حاجت روا، شاه سلام علیک

(سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۳۵۵)

شاید برای زائر فارسی‌زبان قرائت این اشعار بسیار آشنا تر و دلنشین تر از عبارات عربی باشد که خود یا دیگران آن را قرائت می‌کنند و کم‌تر با کلمات و عبارات آن ارتباط پیدا می‌کنند. اصل دعا و زیارت، گفتگوی بنده با خدا و یا معصوم علیه‌السلام است و اگر شخص متوجه کلام خود نباشد ارتباطی صورت نمی‌گیرد. ضمن این که شاعران همیشه زبان گویای مردم هستند و این هنر را دارند که آن‌چه برای عموم ناگفتنی است بر زبان بیاورند و بر دل‌ها نشانند.

البته از شعرای سلام‌نامه‌سرا می‌توان به سلیمی تونی، شاعر قرن نهم، پیر جمال اردستانی، شاعر و عارف قرن دهم، قاسم انوار، شاعر و عارف قرن نهم، علی بن احمد، شاعر قرن نهم، فضولی بغدادی،

عارف قرن دهم، جامی عارف قرن دهم، امیرشاهی سبزواری شاعر قرن نهم، نظام استرآبادی، شاعر قرن دهم اشاره کرد. به‌عنوان نمونه چند سلام‌نامه در این بخش معرفی می‌گردد.

– سلام‌نامه‌ای از پیر جمال اردستانی به ساحت مقدّس حضرت محمد ﷺ

می‌دهم هر زمان هزار سلام مرقد مصطفی علیه سلام

(پیر جمال اردستانی، ۱۳۷۶: ۵)

– سلام‌نامه‌ای از فضولی بغدادی به ساحت مقدّس حضرت امام حسین ﷺ

السلام ای ساکن محنت سرای کربلا السلام ای مستمند و مبتلای کربلا

(فضولی بغدادی، ۱۹۶۲: ۲۰۴)

– سلام‌نامه‌ای از علی بن احمد به ساحت مقدّس حضرت علی ﷺ

دست عنایت تویی میر حمایت تویی شیر شجاعت تویی شاه سلام علیک

(علی بن احمد، بی‌تا: ۴۵)

۳-۶: صلوات‌نامه

یکی از گونه‌های قرآنی - ادبی «صلوات‌نامه» است. این گونه شعری برگرفته از واژه «صلوات» است. واژه «صلوات» جمع صلاة و صلوة است. به معنای درود، تحیت و رحمت است و اشاره دارد به ذکر «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

شایسته است اشاره شود که ذکر صلوات برگرفته از قرآن کریم است و بر اساس آیه پنجاه و ششم سوره «احزاب» «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.» می‌باشد. ذکر صلوات در میان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان از جایگاهی والا برخوردار است.

در این آیه، جایگاه حضرت محمد ﷺ به عالی‌ترین وجه ترسیم شده است، چراکه هم خداوند و هم فرشتگان بر ایشان «صلوات» می‌فرستند و هم دستور داده شده است که همه مؤمنان بر او رحمت و درود بفرستند. «صلواتی» که خداوند بر پیامبر ﷺ می‌فرستد به معنای فرستادن رحمت و «صلواتی» که فرشتگان و مؤمنان می‌فرستند به معنای طلب رحمت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱:

(۴۲۶/۱۷)

در تفاسیر مختلف ذکر کرده‌اند درست است که «صلوات» معنای سلام را دارد اما با سلام و درود متفاوت است و همگی در این موضوع به سخنی از پیامبر ﷺ اشاره دارند که؛ «مردی خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: «أَمَّا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ عَلِمْنَا فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ»، «سلام بر تو را ما می‌دانیم چگونه است، اما صلوات بر شما باید چگونه باشد؟» پیامبر ﷺ فرمود بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». (همان)

در منابع دیگر نیز نقل شده است که «بعد از نزول آیه مبارکه «صلوات» از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد که ای رسول خدا چگونه صلوات بفرستیم؟ پیامبر اکرم فرمودند: بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» و حضرت رسول ﷺ، مؤمنان را از صلوات ناقص بر حذر داشته و فرمودند بر من صلوات ناقص نفرستید. از حضرت سؤال نمودند که صلوات ناقص کدام است؟ پیامبر اعظم ﷺ فرمود این که بگوید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» و ادامه ندهید؛ بلکه باید بگوید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» و فرمودند: «کسی که بر من صلوات می‌فرستد، ولی بر (آل) من صلوات نفرستد از بوی بهشت محروم خواهد ماند.» هم‌چنین حضرت فرموده‌اند: «در هنگام صلوات بر من به اهل بیت ﷺ من نیز صلوات و درود بفرستید و آنان را در هنگام صلوات بر من نادیده نگیرید؛ زیرا تمام نسب‌ها در قیامت قطع می‌گردد، مگر نسبت و نسب من.» رسول خدا ﷺ در توضیح و تفسیر اسرار و برکت «صلوات» فرموده‌اند: «صلوات بر محمد و آل محمد و حبّ علی بن ابی طالب، برترین عمل در قیامت است. صلوات بر محمد و آل محمد و حبّ علی بن ابی طالب، محبوب‌ترین اعمال در دنیا و آخرت است.» (علاءالدین، ۱۳۸۵: ۶۴)

با توجه به مطالب ذکر شده، اهمیت «صلوات» در نزد مسلمین بیان گشت. این مضمون از آن‌جا که امری الهی است و از سوی خداوند بر آن تأکید شده در زندگی مسلمانان وارد گردیده است. و هرچه که در زندگی وارد شود خواسته یا ناخواسته در اشعار مسلمین چه اعراب و چه فارسی‌زبانان بازتاب پیدا کرده و منجر به وجود یک گونه شعری با نام «صلوات‌نامه» شده است. البته این گونه شعری در دیوان شعرای شیعی با این عنوان وجود دارد. این کلام دلیل بر این نیست که شعرای دیگر اشاره‌ای به «صلوات» نداشته‌اند؛ بلکه مضمون صلوات بر پیامبر ﷺ در اشعار شعرایی نظیر؛ خاقانی، منوچهری، سنایی، ناصر خسرو و جز آنان دیده می‌شود، به‌عنوان مثال مولوی در کتاب

مثنوی معنوی در دو جای به سلام و صلوات فرستادن تمام کائنات به وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد:

چون درخت و سنگ کاندرا هر مقام
مصطفی را کرده ظاهر السلام
(مولوی، ۱۳۷۹: ۶۷۹)

سنگ بر احمد سلامی می کند
کوه یحیی را پیامی می کند
(همان، ۳۸۵)

البته یک نکته قابل تأمل است که گویا به جهت علو مقام حضرت ختمی مرتبت، خداوند سلام بر پیامبر ﷺ را در قالب صلوات قرار دادند تا این درود و تحیت بر پیامبر ﷺ یک گام نسبت به دیگر بندگان بالاتر قرار بگیرد و گرنه از نظر لغوی سلام و صلوات هر دو در ظاهر از یک مفهوم برخوردارند، اما به جهت بزرگداشت ایشان از واژه «صلوات» استفاده می شود و سلام در مرحله‌ای پایین تر در برابر پیامبر اکرم ﷺ است.

گونه قرآنی - ادبی «صلوات‌نامه» همان طور که گذشت بر محوریت جایگاه صلوات - اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ - در مکتب اسلام و به ویژه در مکتب تشیع سروده شده است. در این گونه، شاعر در قالب قصیده و مستط بر روان پاک پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام صلوات و درود می فرستد.

از نظر ساختاری، این گونه ادبی محصور در قالبی خاص نیست و در تمام قوالب شعر فارسی سروده شده و اهمیت آن در محتوای این نوع ادبی است. شاعر در این گونه شعری با به کار بردن واژه «صلوات» در ابیات، شکلی دیگر به مدایح خویش می دهد. این قصاید مدحیه هم چون «سلام‌نامه» از قرن هشتم به بعد توسط مناقب خوانان ائمه معصومین علیهم السلام، در کوچه و بازار تبلیغ و ترویج و در ادبیات عامیانه مردم - چه در هنگام چاووشی خوانی و چه در هنگام زیارت امامان شیعه علیهم السلام - در گروه‌های مردمی - و چه در مجالس مذهبی راه یافت و با عنوان «ختم صلوات» یا «صلوات خوانی» شهرت یافت و یک گونه عامیانه شعر شیعی را پدید آورد. شاعر شیعی در هنگام سرایش «صلوات‌نامه»، شعر خود را با این عنوان آغاز می کند. به عنوان نمونه در جنگ ۱۳۶۰۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۲۴۵ قصیده‌ای در ذکر «سلام و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ» با این عنوان سروده شده است.

خوش رحمتیست یاران صلوات بر محمد
گر مؤمنی و صادق با ما شوی موافق
گویم از دل و جان صلوات بر محمد
کوری هر منافق صلوات بر محمد
(مجموع شاعران، بی تا: ۲۴۵)

ابیات «صلوات‌نامه»، در مداخل دینی به اشکالی متنوع دیده می‌شود:

۳-۳-۶: گاه شاعر بیت خویش را با واژه فارسی «صلوات» به پایان می‌رساند و این شیوه را تا پایان قصیده ادامه می‌دهد:

در آسمان فرشته مهرش به جان سرشته
بر عرش حق نوشته صلوات بر محمد
(همان)

۳-۳-۶: گاه شاعر بیت خویش را با واژه عربی «صَلِّ عَلٰی» آغاز می‌کند:

صل علی ولی حق، قرّة عین مصطفی
صل علی اخ الحسن، سبط نبی هاشمی
خازن علم انبیا، وارث شاه اولیا
مونس جان فاطمه، ابن علی مرتضی
صَلِّ عَلٰی ابی العلاء، معدن حکمت خدا
صَلِّ عَلٰی شفیعنا، ابن شفیع اُمة
میوه باغ اهل بیت، گلبن گلشن هدا
کشته تیغ ظلم و کین، صابر محنت و بلا...

(سلیمی تونی، ۱۳۹۰: ۱۸)

۳-۳-۶: گاه شاعر در قالب مسمط، مصرع چهارم - را که تکرار می‌شود - به ذکر صلوات می‌پردازد:

نالۀ قمری به گلستان و باغ
سوسن خودروی، زبان آخته
صَلِّ عَلٰی سیدنا المصطفی
گرد چمن نعره زنان فاخته
روز و شب این ورد زبان ساخته
صَلِّ عَلٰی سیدنا المصطفی

(امیرشاهی سبزواری، ۱۳۴۸: ۱۰۶)

۳-۳-۶: گاه شاعر فقط در ابیات آغازین یا حتی بیت ابتدایی قصیده یا شعر خود، واژه «صلوات» را ذکر می‌کند:

صد هزاران سلام بعد صلوات
آن که هست از غرایب اشیا
باد بر بهترین موجودات
مظهر او عجایب اشیا

(آذری اسفراینی، ۱۳۹۳: ۲۲)

۳-۵: و گاه شعرا در قطعاتی به ترغیب و تشویق مردم به صلوات فرستادن اهتمام می‌ورزیدند. این موضوع در «دیوان شاه داعی شیرازی» دیده می‌شود:

فی الترغیب الی مداومة الصلوات

می‌شود نور بیش از صلوات	می‌رود راه پیش از صلوات
مرهم جان ریش از صلوات	مبتلای بلاست جانست بنه
محکمی ده به کیش از صلوات	دین اسلام از درود قویست
دمی و عالمیش از صلوات	یا رسول خدا خوش آن‌که بود
به مرادات خویش از صلوات	هست امیدم که می‌رسی داعی

(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۲۳/۲)

نکته جالب این است که اهمیت «صلوات» در نگاه عرفا و ادبای فارسی درائنای کلام و حکایات نقل شده از ایشان دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه: «ابوسعید ابوالخیر» بیش‌تر از دیگر معاصرانش، از اشاعره و اهل سنت، به مسئله دوستی خاندان پیامبر ﷺ اهمیت می‌دهد. در کتاب اسرارالتوحید نقل شده است که: «بابا حسن رحمته الله، پیش‌نماز شیخ ما «ابوسعید» (قدس الله روحه العزیز) بوده است و در عهد «شیخ»، امامت متصوفه به اسم او بوده است. یک روز نماز بامداد می‌گزارد، چون قنوت برخواند گفت: «تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» و به سجده شد. چون نماز سلام داد «شیخ» گفت: چرا بر آل صلوات ندادی و نگفتی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ». «بابا» گفت: اصحاب را خلاف است که در تشهد اول و در قنوت بر آل محمد رحمته الله، صلوات شاید گفت یا نه، من، احتیاط آن خلاف را، نگفتم. «شیخ» ما گفت: ما در موکبی نرویم که آل محمد رحمته الله در آن‌جا نباشند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۶۸) یعنی «یک‌بار که پیش‌نماز او در قنوت نماز بامداد خواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» و «عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» را نگفت «شیخ» به وی اعتراض کرد و گفت: «چرا بر آل صلوات ندادی... ما در موکبی نرویم که آل محمد رحمته الله در آن‌جا نباشند». (همان، ۸۵)

۶-۴: لعن نامه

یکی از گونه‌های قرآنی - ادبی «لعن‌نامه‌ها» است. این گونه شعری برگرفته از واژه «لعن» است. «واژه «لعن» که جمع آن «لعان» است، از ریشه «لَعَنَ» به معنای طردشدن و دور گشتن از روی غضب است. برخی لغویان، از جمله راغب اصفهانی، بر این اعتقاد هستند که اگر این کلمه از

سوی خدا در آخرت گفته شود، به معنای عقوبت است. اما اگر در دنیا گفته شود به معنای دور شدن از رحمت و توفیق خدا است. این در حالی است که اگر از جانب انسان گفته شود، به معنای نفرین نسبت به دیگری است. آیه «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود/۱۸) در مورد بیان لعن از سوی خداوند برای انسان است. مشابه این معنا با اندکی تفاوت در «نهایه» ابن اثیر و «تاج العروس» زبیدی، هم بیان شده است. با این تفاوت که «ابن اثیر» لعن از جانب انسان را به معنای سب و دشنام دانسته است. البته برخی دیگر مانند جرجانی، «لعن» را به معنای دور شدن از رحمت الهی بیان کرده است. (شهرکی و زرین کلاه، ۱۳۹۶: ۳۲)

واژه «لعن» ۴۱ بار در قرآن کریم نسبت به ستمکاران و کافران به کاررفته است. و در قیاس با واژه «سلام» یک بار کم تر به کاررفته و این نشان از رحمت خداوند بر بندگان دارد که همیشه رحمت خداوند بر غضبش سابق است. واژه «لعن» در قرآن کریم در کارکردهایی متنوع دیده می‌شود:

۶-۴-۱: انواع کارکرد لعن در قرآن

۶-۴-۱-۱: لعن خداوند بر کافران

کفر مهم‌ترین عامل لعن در قرآن کریم به شمار می‌رود و بیش‌ترین آیات را به خود اختصاص داده است: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» (احزاب/۶۴)، «خدا کافران را لعنت کرده و برای آنها آتش فروزانی آماده کرده است.»

۶-۴-۱-۲: لعنت خداوند بر منافقان

«وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعْنُهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌّ» (توبه/۶۸)، «خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران آتش جهنم را وعده داده است در آن جاودانه اند آن [آتش] برای ایشان کافی است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است.»

۶-۴-۱-۳: لعنت خداوند بر ظالمان

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود/۱)، «پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بنهد یا آیات او را تکذیب کند اینان کسانی هستند که نصیبشان از آنچه مقرر شده به ایشان خواهد رسید تا آن‌گاه که فرشتگان ما به سراغشان بیایند که جانشان بستانند می‌گویند آنچه غیر از خدا می‌خواندید کجاست می‌گویند از [چشم] ما ناپدید شدند و علیه خود گواهی می‌دهند که آنان کافر بودند.»

۶-۴-۱-۴: لعنت خداوند بر مرتدان

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (آل عمران/۸۷)، «آنان سزایشان

این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است.»

۶-۴-۱-۵: لعنت خداوند بر کتمان کنندگان آیات الهی

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ

يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره/۱۵۹)، «کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از

آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت

کنندگان لعنتشان می‌کنند.»

۶-۴-۱-۶: لعنت خداوند بر ناقضین عهد و پیمان

«فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ...» (مائده/۱۳)، «پس به [سزای] پیمان شکستشان لعنتشان کردیم.»

۶-۴-۱-۷: لعنت خداوند بر آزاردهندگان خدا و رسول خدا

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (احزاب/۵۷)، «بی‌گمان کسانی که

خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده.»

۶-۴-۱-۸: لعنت خداوند بر گمراهان (قاتلان، دروغ‌گویان، تهمت‌زنندگان)

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

(نساء/۹۳)، «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و

خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.»

۶-۴-۱-۹: لعنت خداوند بر شیطان

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ

مَسْنُونٍ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (حجر/ آیات ۳۲ تا ۳۵)، «فرمود

ای ابلیس تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی (۳۲) گفت من آن نیستم که برای بشری

که او را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای سجده کنم (۳۳) فرمود از این [مقام] بیرون

شو که تو رانده شده‌ای (۳۴) و تا روز جزا بر تو لعنت باشد (۳۵).»

مضمون «لعن» با توجه به کارکرد قرآنی آن در زندگی و به تبع در گستره شعر فارسی وارد

شده است. چنان که در اشعار سعدی، نظامی، سنایی و مولوی با همین کارکرد - لعن بر ستمکاران،

ظالمان، کافران، ابلیس و جز آنان- دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه در جای‌جای مثنوی، لعنت بر ابلیس دیده می‌شود. مولوی از زبان یکی از شخصیت‌های داستان‌ش، لعنت خداوند بر شیطان را چنین تفسیر می‌کند که خداوند وی را استاد دزدان و مایه سوزاندن قرار داده است:

لعنت این باشد که سوزانت کند اوستاد جمله دزدانت کند

(مولوی، ۱۳۷۹: ۲۸۸)

مضمون «لعن و لعنت کردن» در شعر فارسی در قالب یک‌گونه ادبی درنیامده است. شعرا در اشعاری پراکنده اشاره به افرادی دارند که لایق لعن و نفرین مردم هستند، اما این مضمون در شعر شیعی به‌صورت وسیع وارد شده است. شعرای شیعیان برای ایجاد این‌گونه ادبی به دو آیه قرآن استناد کرده و بر اساس احتجاج به آن آیات به خود اجازه دادند تا «لعن‌نامه» بسرایند. همان‌طور که ذکر شد یکی از مواردی که خداوند در قرآن کریم انسان‌ها را لعنت می‌کند وجود افرادی است که پیامبر ﷺ را مورد آزار قرار می‌دادند. این مضمون در آیه پنجاه و هفتم سوره «احزاب» آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ «بی‌گمان، کسانی که خدا و رسول او را آزار می‌دهند خداوند آنان را در دنیا و آخرت، لعن خواهد کرد».

شیعیان به این آیه تمسک می‌جویند و می‌گویند اهل‌بیت پیامبر خدا ﷺ از پیامبر جدا نیست پس چون آن‌ها مورد آزار قرار گرفتند، یعنی پیامبر ﷺ آزار دیده و بر اساس قرآن «لعن» بر دشمنانشان وارد می‌شود و باز به آیه بیست و سوم سوره «شوری» تمسک می‌جویند که خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ «بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هر کس نیکی به‌جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.» آن‌ها احتجاج می‌کنند که مسلمانان وظیفه داشتند با اهل‌بیت پیامبر ﷺ دوستی و مهربانی کنند و حال که به ایشان ستم کردند، این ستم را خیانت بر مزد رسالت نبوی قلمداد می‌نمایند و از این طریق به لعن ستمکاران بر اهل‌بیت رسول اسلام ﷺ می‌پردازند.

از سوی دیگر وجود لعن‌های پیاپی در ادعیه و زیارت‌نامه‌های شیعیان از جمله زیارت عاشورا - که از سوی امامان معصوم ﷺ به یادگار مانده - می‌تواند دلیلی دیگر برای شیعیان در سرایش «لعن‌نامه‌ها» باشد. مانند این فراز از «زیارت عاشورا»: «اللَّهُمَّ الْعَنُ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

در این فراز، شیعیان افرادی را که به خاندان پیامبر ﷺ ستم کرده و آن‌ها را آزار داده و به قتل رسانده‌اند، لعن می‌کنند.

«لعن‌نامه‌ها» برگرفته از جهان‌بینی برخی از شیعیان متعصب نسبت به حضرت علی (ع) و خاندان ایشان است. البته باید لعن کردن شیعیان قبل از عصر صفوی از نظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مورد تحلیل قرار بگیرد. وجود «لعن‌نامه‌ها» در این دوره می‌تواند دلایلی متعدّد داشته باشد؛ ازجمله به سبب انزوا، سختی و عدم جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در برهه‌ای از زمان و نیز به سبب آزار و اذیت متعصبین اهل تسنن، آن‌ها چاره‌ای جز نفرین نداشتند؛ زیرا نفرین کردن در زمانی حاصل می‌شود که فرد چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی ناتوان است و تنها از طریق نفرین می‌تواند به یک آرامش سطحی برسد. شاعر شیعی از قرن چهارم تا قرن هفتم، نه تنها در برابر شعر خویش معمولاً از طرف دربار و یا حکومت، صله‌ای دریافت نمی‌کرد؛ بلکه ممکن بود سرایش اشعار منقبتی با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و حاکمان وقت که شیعی نبودند، تهدیدی برای جان او و خاندانش محسوب شود. چنان‌که در این زمان مناقب خوانانی بودند که در ازای منقبت حضرت، زبان ایشان را بریدند و یا لبان آن‌ها را دوختند. در کتاب «التقص» از قطع زبان بوطالب مناقبی از مناقب خوانان شیعه در روزگار سلجوقیان گزارش شده است. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۱۰۸) و البته مناقب خوانانی نیز، نظیر حمزه کوچک ورامینی با لقب «قطع زبان» در کتب تاریخی دیده می‌شوند که شاید آنان نیز قربانی این حوادث باشند. و نارضایتی آنان از سنیان متعصب سبب ایجاد گونه ادبی «لعن‌نامه» شده است.

این مفهوم «لعن» مانند دیگر مضامین شیعه وارد شعر شیعی شده است. «لعن‌نامه‌هایی» از نسخ خطی آن روزگار باقی مانده است. «لعن‌نامه‌ها» گاه به صورت یک قصیده کامل در اشعار شیعی وارد شده که واژه «لعن» در ابتدای هر بیت تکرار می‌شود و گاه به صورت تکبیت در بخش پایانی قصیده و یا در اثنای شعر آمده است. «لعن‌نامه‌ها» در ذیل گونه «هجو» قرار می‌گیرد. در این مقاله به جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی از آوردن «لعن‌نامه‌ها» خودداری می‌شود و فقط یک بیت از «کمال غیاث شیرازی» در اینجا نقل می‌شود:

لعنت بی مر به دشمنان علی باد لعنت پنهان نه بل که لعنت پیدا

(کمال غیاث، ۱۳۹۰: ۴۹۰)

نتیجه‌گیری

شناخت و تحلیل مضامین قرآنی در ادب فارسی و تقسیم‌بندی مضامین به انواع ادبی می‌تواند ما را در شناخت و معرفی و تحلیل آن‌ها یاری رساند. انواع ادبی در ادبیات فارسی هنوز منقح و مشخص نیستند و نیازمند بازنگری جدی می‌باشند. پژوهش‌های گسترده درباره تأثیر قرآن بر روی آثار ادبی نشان داد که قرآن کریم ادبیات فارسی را در دو سطح شکلی و محتوایی تحت تأثیر خود قرار داده است. نویسندگان در این مقاله نشان دادند که تأثیر قرآن بر ادبیات فارسی تنها در حوزه محتوا و مضمون خلاصه نمی‌شود بلکه می‌تواند در شکل‌گیری انواع ادبی نیز اثرگذار باشد.

با مروری که بر اشعار فارسی انجام شد توانستیم چهار نوع آن را شناسایی و در این مقاله معرفی کنیم. بدیهی است این انواع با گسترش مطالعه در حوزه‌های قرآنی و ادبی قابل بسط و گسترش خواهد بود. چهار نوعی را که در این مجال به بررسی آن‌ها پرداختیم، این گونه می‌توان برشمرد: ۱- بسم‌الله‌نامه، گونه‌ای قرآنی - ادبی که برگرفته از آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. به سبب اهمیت آن در قرآن کریم و سفارش امامان معصوم علیهم‌السلام بر ادای آن در شعر فارسی بازتاب پیدا کرده و موجب حرکت بسمله‌گویی در تاریخ ادبیات فارسی شده است. ۲- سلام‌نامه، گونه‌ای قرآنی - ادبی که برگرفته از واژه «سلام» است. سلام یکی از مظاهر رحمت الهی است و در بسیاری از متون دینی و از جمله در نمازهای واجب، دعاها و زیارت‌نامه‌ها و نیز در عرصه ارتباطات اجتماعی دیده می‌شود. این گونه قرآنی - ادبی نتیجه تلفیق آموزه‌های قرآنی و فرهنگ ناب شیعی با ادبیات فارسی است که در ادب فارسی بازتاب داشته است. ۳- صلوات‌نامه، گونه‌ای قرآنی - ادبی است که برگرفته از واژه «صلوات» است. صلوات دارای سرچشمه قرآنی است و بر اساس آیه پنجاه و ششم سوره «حزاب» «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» می‌باشد و در ادب فارسی بازتاب داشته است. ۴- لعن‌نامه‌ها، گونه‌ای قرآنی - ادبی است که برگرفته از واژه «لعن» است. این گونه در ادبیات منظوم شیعی قابل بررسی است. درباره ساختار و کارکرد گونه‌های قرآنی - ادبی با ذکر نمونه گفتگو شد. با مروری بر این گونه‌ها آشکار شد که گونه بسم‌الله‌نامه، اختصاص به فرهنگ تشیع ندارد هرچند که در بستر شعر شیعی به یک گونه ادبی تبدیل شده است. گونه سلام‌نامه و صلوات‌نامه به جهت تلفیق با دعا‌های شیعی از قرن هفتم به بعد بیش‌تر مورد استقبال تشیع قرار گرفته است. گونه لعن‌نامه در ذیل هجوئیات قرار می‌گیرد و ادیبان کم‌تر به این گونه توجه کرده‌اند. این گونه ادبی نتیجه انزوا و سخت‌گیری بر شیعیان از قرن چهارم تا هفتم است.

منابع و مأخذ

- ۱- آذری اسفراینی، حمزه بن علی (۱۳۸۹)، *دیوان آذری اسفراینی*، تحقیق و تصحیح محسن کیانی، عباس رستاخیز، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲- _____، (۱۳۹۳)، *عجایب و غرایب*، به کوشش وحید ربّانی و یوسف علی یوسف نژاد، گرگان: دانشگاه گلستان.
- ۳- احمد، احمدعلی (۱۹۶۵)، *تذکره هفت آسمان*، تهران: کتابفروشی اسدی.
- ۴- الهی خراسانی، علی اکبر (۱۳۶۷)، «بحثی درباره بسم الله»، *مجله علوم قرآن و حدیث*، ش ۲۱، صص ۳۸-۴۹.
- ۵- امیرشاهی سبزواری (۱۳۴۸)، *دیوان امیرشاهی سبزواری*، به تصحیح و حواشی و مقدمه سعید حمیدیان، تهران: ابن سینا.
- ۶- پارساپور، زهرا (۱۳۸۱)، *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، «انواع ادبی در شعر فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم*، سال اول، شماره سوم، بهار، صص ۷-۲۲.
- ۸- پیرجمالی اردستانی، جمال الدین محمد (۱۳۷۶)، *دیوان پیرجمال اردستانی*، به تحقیق سید ابوطالب میرعابدینی، تهران: روزنه.
- ۹- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: سعدی.
- ۱۰- چوبین، حسین (۱۳۷۸)، «سلام در اسلام»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۱۴۸ و ۱۴۹، زمستان و بهار، صص ۲۳۰-۲۴۰.
- ۱۱- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۱)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، تهران: نشر اساطیر.
- ۱۲- خزانة دارلو، محمدعلی (۱۳۷۵)، *منظومه‌های فارسی قرون ۹-۱۲*، تهران: نشر روزنه.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغت نامه دهخدا*، چاپ اول از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ تهران.
- ۱۴- رودکی، ابو عبدالله (۱۹۶۴)، *رودکی (آثار منظوم) با ترجمه روسی*، تحت نظر براگینسکی، مسکو: اداره انتشارات دانش.
- ۱۵- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی (تطور و دگرپسندی ژانرها تا میانه سده پنجم)*، تهران: سخن.

- ۱۶- زرقانی، سید مهدی و محمود رضا قربان صباغ (۱۳۹۵)، *نظریه ژانر (نوع ادبی)*، تهران: هرمس.
- ۱۷- سلیمی تونی، تاج‌الدین حسن (۱۳۹۰)، *دیوان سلیمی تونی*، به کوشش عباس رستاخیز و مقدمه حسن عاطفی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۸- شاه داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود (۱۳۳۹)، *کلیات شاه داعی شیرازی*، (ج ۲)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کانون معرفت.
- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، *مجله خرد و کوشش*، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان، صص ۹۶-۱۱۹.
- ۲۰- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- ۲۱- شهرکی، غلامرضا، الهام زرین کلاه (۱۳۹۶)، «واکاوی وجوه معنایی لعن در قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، ش ۳۰، تابستان، صص ۱۳۱-۱۴۹.
- ۲۲- صحتی سردودی، محمد (۱۳۷۵)، «شعر و شاعری در آیین شریعت»، *مجله شعر*، سال ۴، ش ۲۰، تابستان، صص ۱۰-۱۷.
- ۲۳- علاء‌الدین، سید محمد رضا (۱۳۸۵)، «آیه شناسی صلوات»، *مجله کوثر*، ش ۲۱، تابستان، صص ۶۲-۷۱.
- ۲۴- علی بن احمد (بی‌تا)، *جنگ علی بن احمد، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، شماره ۳۵۲۸.
- ۲۵- فضولی بغدادی، محمد سلیمان (۱۹۶۲)، *دیوان فارسی فضولی بغدادی*، تصحیح حسین مازی اوغلی، ترکیه: دانشگاه آنکارا.
- ۲۶- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲۷- قاسم انوار، علی بن نصیر (۱۳۳۷)، *کلیات قاسم انوار*، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: سنایی.
- ۲۸- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، *النقض*، به تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۹- کاشی، حسن (۱۳۸۸)، *دیوان حسن کاشی*، به کوشش عباس رستاخیز و مقدمه حسن عاطفی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۳۰- کمال غیاث شیرازی (۱۳۹۰)، *دیوان کمال غیاث شیرازی*، تحقیق و تصحیح محسن کیانی، احمد بهشتی شیرازی تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۳۱- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحار الانوار*، ج ۹۳، قم: دارالکتب الاسلامیه.

- ۳۲- مجموع شاعران (بی تا)، *جنگ اشعار از شعرای گمنام*، تهران: نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۲۴۵.
- ۳۳- محمد بن منور میهنی (۱۳۹۳)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۵- مولوی، جلال الدین (۱۳۳۵)، *غزلیات شمس تبریزی*، با مقدمه جلال الدین همایی، به اهتمام منصور شفق. تهران: نشر صفی علیشاه.
- ۳۶- _____، (۱۳۷۹)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: نشر ققنوس.
- ۳۷- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۲)، *مخزن الاسرار*، تهران: نشر قطره.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی